

برای  
شهید لندی



تصویرگر: ظاهر شعبانی

سپاه

# در شعله‌های ناگهان

## نوجوان اسطوره

من قادر می‌کنم همیشه  
اسطوره‌ها دور نزد از ما  
از بس له آن‌ها فاصل بودند  
در قوه‌ها و داستان‌ها

گاهی شبیه کوه مملک  
گاهی شبیه ماه بودند  
گاهی میان آب و آتش  
اخسانه‌ای نومی سرو بودند

یک اتفاق تازه، اما  
قدرت مرا در گیر کرده  
با دیدنش تصویر ذهنم  
از قهرمان تغییر کرده

یک نوجوان مثل من و تو  
انداخته خود را در آتش  
وقتی که فهمیده اسیر است  
بال کبوترها در آتش

او نه کمان گیر غیوری است  
نه هفت چان، در سینه دارد  
نه مادرش فرزند دیو است  
نه جام یا آینه دارد

حس می‌کنم از داستان‌ها  
درس شبیعت دیره باشد  
فهمیده که باید در این سن  
اسطوره‌اش «فهمیده» باشد

آری، «علی لندی» نشان داد  
هر روز، روز امتحان است  
از این به بعد اسطوره من  
یک قهرمان نوجوان است

فاطمه غلامی

در فانه‌ی همسایه آتش را له دیدی  
از شعله‌های ناگهان پروانه‌نگردی  
پلاک و بی‌پاک  
از جان گذشتی، آخرین!  
پروانه‌ی پاک  
شور آخریدی

راز فدائلاری و رمز زندگی را  
از نوبای نوجوانان بازگفتی

خورشید بیدار  
در لحظه‌های بیم و امید  
شادی در میدی  
در فاطر ما جاودانی  
شایسته‌ی نام شهیدی

بابک نیک طلب



## رو به دریاکن

به آب و گل په فرو رفته ای ، نظر واکن  
از این فرابه پو سیلا ب رو به دریاکن

در این دو هفته که ابر بھار در گزراست  
تو نیز دامن امید پون صدف واکن

مباش کم ز نسیم سهر در این گلزار  
تو هم به فوش نفسی غنیه دلی واکن

نگشته تنگ زمان سفر، ز دانه ی اشک  
برای راه فنا توشه ای مهیا کن

مشو پو فوش به یک سر ، در این چمن قانع  
بکوش و پشم و دل فویش هردو بینا کن

هریف بهر نگردد شناوری ، زنوار  
نشسته دست زهان ، دست عجز بالا کن

قلنده است تو را در به در دهان سوال  
بیند یک در و صدر در به روی فود واکن

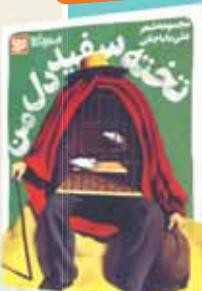
ز سنگ فاره د<sup>۳</sup> تیغ زود برگردد  
به هر که با تو کند دشمنی مدارا کن

همیشه دور به کام کسی نمی گردد  
به قنده حاصل فود صرف، همپو مینا کن

نمی توان به پر عقل شد فلک پرواز  
ز عشق، صائب بال و پری مهیا کن

صائب تبریزی

### بیشتر بخواهیم



**تخته سفید دل من**  
شعرهای این کتاب برای خوانندگان  
جوان و دبیرستانی انتخاب شده‌اند.  
سادگی و صمیمیت، تنوع مضامون، زاویه  
دید خلاق و توجه به بافت خانوادگی که  
نوجوان به عنوان مخاطب در آن زندگی  
می‌کند، از ویژگی‌های این اشعار است.  
در شعر «بهشت کوچک»، آمده است:  
«ته یک کوچه تنگ و دو متري، نشسته  
خانه‌ای تنها و کوچک، من و بیا و مامان  
ساکن آن، شده اینجا کمد، ما هم عروسک...»  
نام مجموعه: شعر شباب / مؤلف: علی باباجانی  
سال چاپ: ۱۳۹۹ / ناشر: نشر گویا

## حس تازه

مثل عطر نان  
روی سفره‌های صبح  
تازه است

مثل راه رفتن بدون کفش  
زیر هرم آفتاب تیر  
روی چاده است

حس تازه‌ام  
سفت و ساده است:  
شافه دلم شکوفه داده است

مریم زندی



## پاییز طلایی

کوچه پاییز پر از پنجه  
فاطره در فاطره  
پشمها  
آینه‌ای رویه رو  
کوچه پر از گفت و گو  
باز من و مدرسه  
شاری و لبقدن و صف پچه‌ها  
عطر لتابی جدیر  
نیمکت  
پنجه‌های نیمه باز  
فیس فیس  
درس ما  
باند موسیقی باران مهر  
پهله قدران مهر  
غرق شدن در تپش آسمان  
گوش سپردن به تمام بجهان

مرضیه تاجری

